

تاثیر پس‌زدن عضو پیوندی بر عمل حقوقی انتقال عضو

عباداله رستمی چلکاسری^۱سید محمد اسدی نژاد^۲سعید خوافی^۳

چکیده

اصولاً هر عمل پیوند عضو، مستلزم انعکاس اراده طرفین در قالب یک عمل حقوقی است؛ این عمل حقوقی، توافقی خصوصی است که قبل از پیوند بین دهنده و گیرنده راجع به انتقال عضو صورت می‌گیرد و هدف اصلی و اساسی طرفین از انعقاد چنین قراردادی، حفظ سلامت و بهبودی گیرنده عضو پیوندی می‌باشد. با وقوع پدیده «پراندن» یا «پس‌زدن عضو پیوندی» هدف نهایی طرفین از انتقال عضو بنا به دلائلی محقق نمی‌گردد. در صورت پس‌زدن عضو پیوندی، به خصوص در رابطه بین دهنده و گیرنده زنده، ممکن است گفته شود که به علت اشتباه در وصف اساسی مورد معامله که همان «قابلیت پیوند به شخص گیرنده معین» می‌باشد، بطلان عمل حقوقی صورت گرفته، کشف می‌شود. و یا اینکه با توجه به وجود «شرط فاسخ ضمنی»، که برخاسته از تعهد همراه با حصول نتیجه مندرج در ضمیر طرفین، است عقد واقع شده منفسخ می‌شود و یا به لحاظ عدم حصول نتیجه مورد نظر برای گیرنده حق فسخ و مطالبه خسارت شکل می‌گیرد.

در صورت «پس‌زدن» عضو پیوندی، باید با توجه به اصول کلی حقوقی در هر مورد بنا به شرایط حاکم بر قرارداد و نیز شروط مندرج در آن تعیین تکلیف نمود و چه بسا عقد مذکور با توجه به ضرورت و لزوم حصول نتیجه و شرایط خاص توافق فیما بین باطل

۱- استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیکی: e-rostamy@guilan.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

۳- دانشجوی دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

یا منفسخ شده و یا قابلیت فسخ پیدا کند. در صورت سکوت قرارداد، هیچ کدام از ضمانت‌اجراهای ذکر شده را به عنوان قاعده نمی‌توان پذیرفت و باید اصل صحت و لزوم قرارداد را با توجه به ماهیت ویژه قرارداد و این تفسیر که تعهد دهنده عضو با جداسازی عضو پیوندی از بدن وی، اجرا شده است، بر عمل حقوقی مزبور حاکم دانست.

واژگان کلیدی:

پس‌زدن، دهنده، گیرنده، عضو پیوندی، لزوم

مقدمه

با گسترش و پیشرفت علوم پزشکی در چند دهه اخیر، امروزه مساله پیوند اعضا به یک امر مهم و حیاتی مبدل گشته است و هر روز شاهد عمل‌های جدید پیوند اعضای بدن، هستیم که این اعمال اگرچه در ظاهر صرفاً مربوط به علوم تخصصی پزشکی هستند، ولی اصل مساله جواز یا عدم جواز این اعمال به فقه و حقوق برمی‌گردد. باید گفت که امروزه در فقه اسلامی غالباً این عمل جواز خود را با توجه به عدم منع شارع مقدس و فتاوی بسیاری از فقهای عظام کسب کرده است. مساله ای که باید عنوان کرد این است که دیگر کمتر باید در پی جواب این سوال که آیا عمل پیوند اعضا از نظر فقهی_حقوقی مشروع است یا خیر، بود بلکه باید در پی مسائل مطروحه حقوقی مهم و جزئی تر در ارتباط با این جواز بود. متأسفانه مقنن کشور ایران در این مورد صرفاً به تصویب ماده واحده‌ای در سال ۱۳۷۹ و آیین نامه اجرایی آن اکتفا کرده است که آن هم بسیاری از مسائل و مشکلات موجود در حوزه عمل و نظر، به خصوص در ارتباط با مسائل حقوقی مطروحه در این مساله بسیار مهم و حیاتی را پاسخگو نیست که جدیت مقنن در پرداختن به این مساله و تقنین در این حوزه را می‌طلبد.

عضوی که برای عمل پیوند مورد استفاده قرار می‌گیرد، از طریق انتقال از یک شخص زنده یا با وصیت شخص متوفی به خصوص فرد مبتلا به مرگ مغزی، یا رضایت اولیای دم وی و یا حتی در قبال دریافت مال، از دهنده به گیرنده عضو پیوندی می‌رسد تا به بدن وی پیوند زده شود و به طور کلی هر عمل پیوند، با یک عمل حقوقی همراه است. پس در وهله نخست به ماهیت این عمل حقوقی با توجه به خلاء قانونی کنونی و سپس به تاثیر پس‌زدن عضو پیوندی بر عمل

حقوقی صورت گرفته قبل از پیوند، (به خصوص در جایی که دهنده انسان زنده است) و تحلیل مسائل پیرامون آن پرداخته خواهد شد.

«رد پیوند» بر اساس خصوصیات بالینی و پاتولوژیک به سه دسته طبقه‌بندی می‌شود؛ هر یک از انواع رد پیوند توسط نوع خاصی از پاسخ ایمنی^۱ میانجی‌گری می‌شود: ۱. «رد فوق حاد»،^۲ که ظرف چند دقیقه پس از پیوند رخ می‌دهد. ۲. «رد حاد»،^۳ که ظرف چند روز یا چند هفته پس از پیوند رخ می‌دهد و علت اصلی شکست زودرس پیوند است. ۳. «رد مزمن»،^۴ در دراز مدت طی چند ماه یا چند سال پس از پیوند رخ می‌دهد (صفوی و همکاران، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۳۳). البته در بعضی پیوندها، سلولهای پیوندی ممکن است پاسخ بر علیه میزبان را به راه اندازند این پاسخ را واکنش پیوند در مقابل میزبان می‌نامند که می‌تواند به میزبان آسیب رسانده و باعث بیماری «پیوند بر علیه میزبان»^۵ شود (وجگانی، ۱۳۸۹ش، ص ۴۴۳).

هدف اصلی از قرارداد رابطه حقوقی شکل گرفته بین دهنده و گیرنده عضو و انجام پیوند، حفظ سلامت و بهبود بخشیدن به زندگی بیمار گیرنده عضو پیوندی، می‌باشد. رخ دادن پدیده «پراندن» یا «پس زدن عضو پیوندی»، این هدف را منتفی ساخته و در بعضی موارد منجر به ایجاد وضعیت بحرانی در حیات گیرنده و حتی فوت وی می‌شود که این امر خود می‌تواند منشأ شکل‌گیری اختلافاتی گردد.

با توجه به عقد بودن رابطه حقوقی شکل گرفته، بررسی آثار این پدیده و پرداختن به آن از دیدگاه حقوقی مستلزم توسل به قواعد عمومی قراردادها در تحلیل و تبیین آن می‌باشد. ولی نکته‌ای که باید متذکر شد این است که اعمال حقوقی راجع به انتقال عضو، نیازمند قواعد خاص و مجزا از سایر عقود و قراردادها می‌باشند و پیروی از قواعد عمومی قراردادها در این رابطه به طور محض، در مواردی چه بسا نتایجی ناعادلانه برای طرفین رابطه در بر داشته باشد؛ که به

دلیل اهمیت حیاتی اعضای بدن، ضرورت قانون‌گذاری و ایجاد قواعد و ضوابط خاص در این زمینه توسط مقنن را می‌طلبد.

الف - مفهوم عضو و بافت

عضو یا اندام این‌گونه تعریف شده است: «بخشی از بدن، متشکل از بیش از یک بافت، که یک واحد عهده‌دار کارکردی (یا کارکردهایی) خاص را می‌سازد، مانند قلب، ریه‌ها و کبد» (مفیدی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۳۰). در تعریف دیگری در فرهنگ دورلند نیز آمده است: «قسمتی از بدن که تا حدی مستقل است و وظیفه خاصی را انجام می‌دهد» (غفاری، ۱۳۸۹ش، ص ۷۹۱). همچنین به مجموعه سازمان یافته‌ای از سلول‌های مشابه که برای انجام کاری مشترک با واسطه ماده بین سلولی کنار هم قرار گرفته‌اند، بافت گفته می‌شود (مصباح اردکانی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۷).

سلول‌هایی که از نظر ساختمانی و فعالیت مشابه هستند توده یا اجتماعی به نام بافت را به وجود می‌آورند و گروهی از بافتهای مختلف با هم یکی می‌شوند و ارگان‌های بدن را به وجود می‌آورند (مانند کبد، قلب و ریه‌ها) که هر یک از آنها فعالیت خاصی دارند. (نصیری و همکاران، ۱۳۸۸ش، ص ۲). قواعد و احکامی که در فقه و حقوق، بر پیوند اعضا حاکم است بر پیوند بافت‌ها نیز قابل اعمال است و از این حیث بین آنها تفاوتی نیست.

ب - ماهیت عمل حقوقی انتقال عضو

با توجه به اینکه تاثیر پس‌زدن عضو پیوندی بر عمل حقوقی انتقال عضو، از مباحث اصلی مقاله پیش‌رو می‌باشد لذا در ابتدا ضرورت دارد که به ماهیت این عمل اشاره شود تا تاثیر مزبور به خوبی آشکار شود. در رابطه با ماهیت این عمل دو دیدگاه قابل طرح است.

۱- عقد معین

دیدگاه اول بر این ایده استوار است که در قراردادهای پیوند عضو باید به قصد طرفین توجه نمود و آن را در ذیل عقد هبه یا بیع یا هر عقد دیگری با توجه به قصد طرفین، قرار داد. چرا که در حقوق ایران، قراردادهای تابع قصد باطنی طرفین هستند و در صورتی که طرفین قصد بیع داشته باشند آن عقد، بیع خواهد بود، هرچند تظاهر به هبه گردد. فلذا شخص می‌تواند مالی را بدون عوض^۶ یا به صورت غیر معوض به شرط عوض^۷ به دیگری انتقال دهد.

در صورتی که دهنده عضو قصد اهدای آن را داشته باشد با توجه به قصد وی باید قایل به انعقاد عقد هبه بین طرفین بود، هرچند شرط عوض شده باشد، در صورتی که این عوض جنبه فرعی داشته باشد. چنین امری از حیث اینکه در عقد هبه قبض شرط صحت آن است راجع به قراردادهای پیوند عضو موجه است ولی موجب نمی‌شود که چنین عمل حقوقی را در قالب آن عقد قرار داد که در ضمن مباحث بعد بدان پرداخته می‌شود.

راجع به بیع در مفردات راغب آمده است که: «البيع إعطاء المُثمن و أخذ الثمن و الشراء إعطاء الثمن و اخذ المُثمن...» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶هـ.، ص ۱۵۵). شهید اول در تعریف عقد بیع می‌گوید: «هو الايجاب و القبول الدالان علی نقل الملك بعوض معلوم» (شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ.، ص ۲۲۱). بعضی نویسندگان برای تشخیص بیع از هبه معوضی که عوض آن، مبلغی پول است، «نیت تبرع» در اعطا کننده را به عنوان معیار ذکر کرده‌اند (السنه‌وری، بی‌تا، ص ۲۴).

باید دانست که پیش‌شرط قرار دادن اعضای بدن در قالب چنین عقود مستلزم شناخت مالیت برای آنهاست. اثبات مالیت اعضای بدن این نتیجه را در بردارد که با اثبات مالیت اعضای بدن، شخص می‌تواند آنها را هبه کند، بفروشد و

یا مورد وصیت قرار دهد (فیضی طالب، ۱۳۸۸ش، ص ۸۳). فلذا باید به این سوال پاسخ داد که آیا اعضای بدن مال محسوب می‌شود یا خیر و اینکه آیا انسان مالک اعضای بدن خویش هست یا خیر؟

مال در لغت در معانی «آنچه در تملک کسی باشد»، «دارایی»، «خواسته»، «ثروت»، «دولت»، «توانگری» به کار رفته است (آژنگ، ۱۳۸۱ش، ص ۱۳۴۳). و در اصطلاح حقوقی مال چیزی است که در روابط اقتصادی، ارزش دارد و مورد تبادل و معامله قرار می‌گیرد (ره پیک، ۱۳۸۸ش، ص ۸۴). باید گفت که هر شیئی مال نیست چون اشیایی وجود دارند که دارای ارزش اقتصادی نمی‌باشند ولی عرف در صورت وجود وضعیت و اوضاع و احوال خاص می‌تواند به شیئی ارزش مادی و اقتصادی ببخشد؛ مانند نور و هوا که دارای ارزش اقتصادی نیستند ولی تحت شرایطی می‌توانند دارای ارزش اقتصادی باشند (اسدی‌نژاد، ۱۳۸۱ش، ص ۱۳).

در پاسخ به سوال فوق بعضی از فقها و علما با استناد به عدم مالکیت انسان حرّ بر اعضایش و اینکه انسان در مالکیت خداوند است مالیت و مالکیت انسان نسبت به اعضای بدن خود را رد می‌کنند. ولی بعضی دیگر معتقدند که انسان بر بدن و اندام‌های خود سلطنت و مالکیت دارد (ر.ک به صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷هـ، ص ۳۷۳، محمدی همدانی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۶۴، آقابابایی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۹، منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۲۷هـ، ص ۷۴).

یکی از دلایلی که موافقان مطرح کرده‌اند، عقلایی بودن (وجود مالیت اعضای بدن نزد عقلا) است. بدین صورت که انسان همانگونه که بر اموال خود سلطه دارد، بر بدن خود نیز سلطه دارد، در نتیجه مجاز است مادام که منع قانونی (شرعی) نداشته باشد، هرگونه تصرفی را که می‌خواهد در بدن خود انجام دهد. امام خمینی در مورد فروش خون و در اختیار تحقیقات پزشکی قرار دادن جسد

خود پس از مرگ، به چنین دلیلی اشاره داشته‌اند (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۳، به نقل از محقق داماد، ۱۳۹۱ش، ص ۲۶۸).

همچنین در توجیه مالیت اعضای بدن به اعتباری بودن وجود مالیت بر اعضای بدن و نسبی بودن مفهوم مالیت و قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» استدلال شده است (کافی قمشاهی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۲).

به نظر می‌رسد که اعضای بدن انسان دارای مالیت هستند و اینکه شارع مقدس در بحث دیات برای اعضای بدن در صورت نقص و جرح مقداری مال را معین نموده است تا به زیان دیده بدنی پرداخت شود نیز دلیلی بر این امر می‌باشد و پرداخت دیه هر چند با هدف مجازات و جبران خسارت باشد، مالی است که در مقابل آسیب به اعضای بدن انسان پرداخت می‌شود. این مالیت به طور ضمنی از تایید عرفی نیز برخوردار است و در جامعه، افراد هنگامی که از نداری و مشکلات مالی در مضیقه هستند در گفتار و سخنان خود از فروش کلیه خود سخن به میان می‌آورند و تا چنین مالیتی را عرف نشناخته باشد سخن گفتن از فروش و یا اهدای آن معنی ندارد. در اینکه مالکیت خداوند به طور عام بر هر مخلوقی وجود دارد شکی نیست؛ ولی این امر مانع مالیت داشتن و قابلیت تملک اعضای بدن و حق تصمیم‌گیری در مورد آنها نخواهد بود. شناخت چنین «مالیت فرضی» به هیچ وجه به منزله کاستن از ارزش والای اعضای بدن انسان نخواهد بود و ضرورت تنظیم روابط حقوقی بین طرفین شناخت چنین مالیتی را انکار ناپذیر می‌نماید.

از دیدگاه حقوق دانان اسلامی، انسان زنده می‌تواند هر عضو خود را که مایل است برای پیوند به شخص یا مراکز اهدا کند به شرط آنکه از دست دادن این عضو برای خودش موجب مرگ و یا ذلت نشود و از این کار نیز هدف عقلایی داشته باشد؛ ولی دهنده عضو باید واجد شرایط حقوقی لازم برای اهدای عضو

باشد (عباسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۴). گرفتن مال نیز در مقابل اهدای عضو منعی ندارد و در نتیجه شخص می‌تواند آن را فروخته یا هبه نماید و مادامی که منع شرعی به اثبات نرسد، از عدم منع چنین برمی‌آید که شارع بنای عقلا را امضا کرده است (آقابابایی، ۱۳۸۵ش، صص ۱۷۳ و ۱۷۵).

آنچه به نظر می‌رسد این است که حتی در فرضی هم که مالی در قبال اهدای عضو پرداخته شده باشد نمی‌توان آثار و نتایج عقد بیع را بر آن بار کرد چرا که، با توجه به اهمیت ویژه‌ی اعضای بدن، بسیاری از قواعد عقد بیع بر آن قابل اعمال نیست به طوری که استثنای اکثر پیش خواهد آمد و چنین امری در فقه و حقوق قبیح است. فلذا اگر طرفین نام بیع را نیز بر آن بگذارند موجب اعمال قواعد این عقد بر توافق مزبور نخواهد شد. نویسندگان حقوقی نیز به چنین سخنی این‌گونه اشاره داشته‌اند: «صرف عنوان و نام‌گذاری قانونی نمی‌تواند عقود مقصود طرفین را از یکدیگر متمایز سازد و آنچه سبب تمایز عقود از یکدیگر می‌شود حقیقت و ماهیت‌های آنها است که این ماهیت‌ها نیز به نوبه خود با لحاظ آثار حقوقی آنها، از یکدیگر متمایز می‌گردد» (شهیدی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۶).

۲- عقد نامعین

در این دیدگاه عمل حقوقی مذکور، توافقی است خصوصی بین طرفین و طبق اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی در حقوق ایران، مورد احترام است و نمی‌توان آن را ذیل یکی از عقود معین قرارداد؛ چراکه اهمیت خاص اعضای بدن، اجرای تمام قواعد آن عقد را در این مورد ناممکن و حتی در بعضی موارد خلاف نظم عمومی می‌سازد. وقتی رابطه‌ای حقوقی را در قالب عقد معین قرار دهیم باید آثار و نتایج آن عقد را نیز بپذیریم. «عقد بیع در حقوق ایران عقدی تملیکی است و به محض وقوع عقد، مالکیت مورد معامله به خریدار منتقل می‌شود که تملیکی

بودن آن، به عنوان امر بدیهی در قانون مدنی آمده است» (کاتوزیان، ۱۳۹۱ش، ص ۲۹). اگر چنین اثری را در رابطه با اعضای بدن بپذیریم باید به محض انعقاد عقد، گیرنده را مالک عضو پیوندی دانست و وی می‌تواند الزام دهنده عضو را به انتقال عضو به خود از مقامات عمومی بخواهد. در حالی که چنین حکمی را هیچ منطقی نخواهد پذیرفت و حتی در صورتی که دهنده، التزام قطعی و تعهد به انتقال عضو داده باشد، نمی‌توان وی را الزام کرد، چه اینکه عضو مذکور در بدن شخص در حال ادامه فعالیت طبیعی است، شخص دیگری با توافق طرفین، مالک آن شده باشد و هر گونه حقی از جمله الزام به تسلیم در جداسازی آن داشته باشد، خلاف نظم عمومی و عرف و بنای عقلا می‌باشد. حتی بسیاری از خيارات موجود در عقد بیع در چنین عمل حقوقی قابل اعمال نیست. (به خصوص خيار مجلس و تاخیر ثمن که مختص بیع می‌باشند.) همچنین اعمال قاعده ضمان معاوضی نیز به خصوص در فرضی که خيار مختص مشتری است و مبیع بعد از تسلیم در ید مشتری تلف می‌شود، حتی بر فرض امکان تحقق، آثار نامناسب و غیرمنطقی را موجب می‌شود.

منظور قانون‌گذار از وضع ماده ۱۰ قانون مدنی اعتبار بخشیدن به قراردادهایی است که، علی‌رغم نیاز جامعه، با لحاظ آثار مورد نظر طرفین، در قالب هیچ یک از عقود معین نگنجد (شهیدی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۸). مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه از موانع نفوذ قراردادهای خصوصی است (کاتوزیان، ۱۳۸۸ش، ص ۳۲) و باید در این قراردادها نیز مورد توجه قرار گیرد. قرار دادن عمل حقوقی مزبور در قالب عقد هبه نیز قابل پذیرش نیست چه اینکه عقد هبه در حقوق ایران، بنابر مشهور عقدی جایز است، هرچند پس از تصرف خاص در عین موهوبه یا تلف آن، طرفین امکان فسخ را از دست بدهند، که این حالت عارضی با ویژگی اصلی عقد

تنافی ندارد (قنواتی و همکاران، ۱۳۷۹ص، ص ۱۱۲). در حالی که شناخت جواز برای چنین اعمال حقوقی، خلاف منطق حقوقی می‌باشد. مسائلی که مطرح شد تقریباً ماهیت قرارداد راجع به پیوند عضو را به «عقد نامعین» روشن می‌سازد.

ج- رابطه احتمال پس‌زدن عضو پیوندی با غرر در عقود

غرر در لغت به معانی هلاکت، خطر، فریب خوردن (معین، ۱۳۷۱ش، ص ۲۴۰۰) و همچنین در معرض هلاک افتادن، سفید شدن (عمید، ۱۳۵۷ش، ص ۱۴۷۴) نیز آمده است. مفهوم شرعی غرر، چیزی است که عاقبت آن مجهول باشد یا امری که وجود و عدم در آن مساوی است (پرتوی‌زاده، آیتی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۹). در فقه به امری که حصول آن معلوم نباشد و طرف نداند که آیا محقق خواهد شد یا خیر «غرر» می‌گویند (انصاری، طاهری، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴۲۵). با توجه به روایت مشهور نبوی (نهی النبی عن بیع الغرر)، در فقه در موارد متعددی به خاطر جهالتی که در عقد ایجاد می‌شود به آن استناد شده است و عقد یا شرط باطل دانسته شده است (ر.ک به حلی، ۱۴۰۴ه.، ص ۲۸، عاملی، ۱۴۱۰ه.، ص ۲۶۴) و در بعضی کتب قواعد فقهی از آن به «قاعده النهی عن الغرر و الجهاله» یاد شده است (حلی، ۱۴۰۳ه.، ص ۳۶۳). در دایره المعارف حقوق آمده است: «مؤلف جامع الشتات می‌نویسد: الغالب الاستعمال الغرر فی الجهاله، یعنی غالباً غرر در مورد جهالت به کار می‌رود (ص ۲۸/۱۳۵)» (لنگرودی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۴۸).

حال با توجه به اینکه بیع اعضای بدن توسط بعضی فقها جایز دانسته شده است،^۸ در صورتی که عمل حقوقی راجع به انتقال عضو را مطابق یکی از دیدگاه‌های حقوقی مطرح شده، در قالب عقد بیع قرار دهیم احتمال پس‌زدن عضو پیوندی در عقد مذکور موجب راه یافتن غرر و جهل نسبت به مورد معامله می‌شود و به نتایج نامتناسب و خلاف منطق حقوقی منجر خواهد گردید. همان‌طور

که ذکر شد در صورتی که مالی در قبال اهدای عضو داده شود، هرچند طرفین نام بیع را بر آن گذارده باشند، نمی‌توان احکام بیع را در آن جاری کرد.

البته احتمال پس‌زدن عضو پیوندی در قراردادهای راجع به انتقال عضو به دلایل زیر موجب راه یافتن غرر در این عقود نمی‌شود:

۱- انجام آزمایشات متعدد قبل از عمل پیوند چنین جهل و غرری را رفع می‌کند و در صورتی که احتمال پس‌زدن عضو پیوندی به کمترین میزان امکان برسد، اقدام به پیوند عضو می‌شود.

۲- در عقود مسامحی (با وجود علم اجمالی) غرر ایجاد نمی‌شود (ره‌پیک، ۱۳۸۵ش، ص ۵۴)، فلذا در قرارداد های راجع به پیوند عضو که اصولاً غیر معوض هستند، غرر شکل نمی‌گیرد.

۳- ماهیت خاص قراردادهای راجع به پیوند عضو به گونه‌ای است که احتمال پس‌زدن عضو پیوندی در آنها وجود دارد و صرف وجود چنین احتمالی در صحت و استحکام آنها، تزلزلی ایجاد نمی‌نماید و بنای عقلا، ضرورت‌های اجتماعی و لزوم حفظ حیات انسان نیز چنین تردیدی را مرتفع می‌نمایند.

البته نکته‌ای را که باید در نظر داشت این است که در صورتی که احتمال پس‌زدن عضو پیوندی بالا باشد و یا به میزانی که در عرف پزشکی نامتعارف باشد، حتی با رضایت و اصرار دهنده و گیرنده به انجام چنین پیوندهایی، قواعد لاضرر در شرع و اصول حقوقی از تجویز چنین امری جلوگیری می‌نمایند.

د- تأثیر پس‌زدن عضو پیوندی بر عمل حقوقی

پدیده‌ی «پراندن» یا «پس‌زدن»، عبارت از واکنش مصونیت‌شناسی است که که در خلال آن، عضو پیوندی فعالیت پادگنی از خود نشان می‌دهد و این فعالیت موجب ساخته شدن پادگن‌ها از سوی گیرنده عضو پیوندی با هدف از میان بردن

نسخ بیگانه یعنی عضو پیوندی می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۴). بعضی نویسندگان از این پدیده که در اثر تشخیص بافت پیوندی به عنوان بافت بیگانه توسط میزبان ایجاد می‌شود، به «وازش پیوند» یاد کرده‌اند (خزعلی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۸).

در جایی که اراده‌ی اولیای دم در اهدای عضو مطلق است (اهدا می‌شود تا برای هر شخصی که نیاز به عضو پیوندی داشته باشد و پیوند طبق لیست انتظار انجام شود)، پس‌زدن پیوند با مشکل حقوقی کمتری (جدای از بحث مسئولیت مدنی پزشکان پیوند دهنده در مقابل گیرنده) مواجه می‌شود چرا که در این موارد اراده‌ی اهداکننده در صورت وصیت یا اهدا توسط اولیای دم وی بر انجام عمل پیوند به هر شخص نیازمند می‌باشد و بیش‌تر نوعی قصد تقرب عام وجود دارد. ولی در مواردی که اولیای دم موافقت به پیوند برای شخص خاصی کرده باشند یا در وصیت شخص متوفی، گیرنده‌ی معین که دارای بیماری بوده ذکر شده باشد و به خصوص جایی که اهدای عضو بین دو شخص زنده معین صورت گرفته باشد، تاثیر پذیرش هر یک از نظریات ذیل به وضوح آشکار می‌شود.

در ارتباط با تاثیر پس‌زدن عضو پیوندی بر عمل حقوقی صورت گرفته، باید با توجه به اصول کلی حقوقی در هر مورد بنا به شرایط حاکم بر قرارداد و نیز شروط مندرج در آن، تعیین تکلیف نمود و نمی‌توان نظریه‌ای یکسان و قابل اعمال بر همه موارد ارائه کرد؛ یعنی باید در مواردی قائل به عدم تاثیر شد و چه بسا در مواردی عمل حقوقی صورت گرفته را باطل و یا منفسخ دانست و یا برای گیرنده، حق فسخ و مطالبه خسارت قائل شد.

همانطور که نویسندگان حقوقی نیز به این امر اشاره کرده‌اند که چون هر عقد و قراردادی طبیعت و اقتضای مخصوص به خود را دارد، دادرسی در تفسیر

قرارداد، اقتضای قرارداد و لوازم ذاتی آن را باید مدنظر داشته باشد و به طبیعت قرارداد توجه نماید (صاحبی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۵). در این ارتباط نیز با توجه به ماهیت خاص قراردادهای پیوند عضو باید به طبیعت ویژه آن توجه نمود.

در مرحله دوم در صورتی که در عمل‌های پیوند عضو، عرفی در این رابطه وجود داشته باشد باید به عنوان عرف خاص بدان توجه نموده و بر مبنای آن عمل کرد. نویسندگان حقوقی از چنین سخنی به عنوان «شرط عرفی» به عنوان یکی از اقسام شروط ضمنی یاد کرده و بیان داشته‌اند: «چنانچه عرف مسلم و قطعی در مورد قرارداد وجود داشته باشد عرف مذکور شرط ضمن عقد خواهد بود» (ره‌پیک، ۱۳۸۵ش، ص ۱۴۷). ماده ۲۲۵ قانون مدنی هم موید این قول است.^۹ البته در حال حاضر با توجه به سابقه کم پیوند عضو هنوز چنین عرفیایی شکل نگرفته است.

در صورتی که از قرارداد و شرایط آن نتوان قصد طرفین را احراز و یا به نتیجه‌ای نایل شد این سوال مطرح می‌شود که آثار کدام یک از ضمانت اجرای بطلان، انفساخ و یا صحت و قابلیت فسخ یا عدم آن را باید مقدم و بر قرارداد حاکم دانست؟ که پاسخ به این سوال هم با تحلیل و نقد هر یک از آنها ارائه می‌شود. بدیهی است در صورت استنباط هر یک از نظریات ذیل از شرایط حاکم بر قرارداد و شروط مندرج در آن، آثار و نتایج آن نظریه که در ذیل مذکور است بر آن اعمال خواهد شد.

۱- بطلان عقد

طبق این نظریه، در صورت پس زدن عضو پیوندی، کشف می‌شود که عقد مذکور باطل بوده است؛ چراکه طرفین از همان ابتدا در وصف اساسی مورد معامله «قابل پیوند بودن به گیرنده»، در اشتباه بوده‌اند و با پس زدن عضو پیوندی این اشتباه کشف می‌شود و لذا مالکیت عضو پیوندی، به این دلیل که عقد باطل بوده

و در رابطه‌ی حقوقی طرفین، عقد صحیحی شکل نگرفته بود، به گیرنده منتقل نشده است و عضو مورد نظر همچنان در مالکیت اهدا کننده یا بایع و عوض، همچنان در مالکیت گیرنده می‌باشد. در این نظریه، منظور از وصف اساسی که ذکر شد یعنی «قابل پیوند بودن به گیرنده»، صرف انجام عمل پیوند عضو نیست؛ چرا که از لحاظ ظاهری پیوند توسط تیم پیوند، به بدن شخص گیرنده انجام می‌شود. بلکه منظور از قابل پیوند بودن همان «قابلیت پیوند» به صورتی که بدن گیرنده آن را هر چند با استفاده از داروهای سرکوب‌کننده دستگاه ایمنی پس زند و «قابلیت بقای پیوند در بدن گیرنده» مدنظر می‌باشد. مستند مورد ادعای این نظر، ماده ۲۰۰ قانون مدنی می‌باشد که در این رابطه مقرر می‌دارد «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد.» «اشتباه» در اصطلاح، عبارت از خطای در شناخت و اعتقاد برخلاف واقع می‌باشد (شهیدی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶۳). جوهره اشتباه را اعتقاد و تصور خلاف واقع از مسائل و موضوعات تشکیل می‌دهد، که ممکن است بنا به دلایل متعددی این امر صورت پذیرد (ذاکری، ۱۳۹۰ش، ص ۴).

مقصود از خود موضوع معامله مجموعه اوصافی است که در دید عرف صورت نوعی یا جنس مورد معامله است یا «دو طرف آن را وصف اساسی می‌دانند» (کاتوزیان، ۱۳۸۸ش، ص ۲۰۰)؛ در هر معامله باید دید دو طرف از چه نظر به موضوع آن توجه دارند و به خاطر کدام خصوصیت حاضر به تعهد شده‌اند. این خصوصیت را باید وصف ذاتی و جنس مورد معامله قرار داد (کاتوزیان، ۱۳۹۲ش، ص ۴۳۷). وصف جوهری وصفی در مورد معامله است که از نظر عاقدین چنان مهم است که قابل چشم‌پوشی نیست، یعنی هویت مورد معامله ارتباط با آن وصف دارد (لنگرودی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۷۷۶).

طبق این نظریه با توجه به اینکه دو طرف به خصوصیت «قابلیت پیوند برای گیرنده» توجه داشته و هدف و مقصود آنها از انجام عقد همین مساله بوده به طوری که این وصف در نظر آنها اساسی تلقی می‌شود، فلذا با پس‌زدن پیوند و کشف اشتباه در وصف اساسی مورد معامله، به استناد ماده ۲۰۰ قانون مدنی می‌توان قایل به بطلان عقد مذکور شد. همچنین با توجه به قصد طرفین در لزوم و ضرورت حصول نتیجه، چون قصد مزبور محقق نگردیده است، این نظریه قایل بر بطلان می‌باشد.

ایراد بسیار مهم و اساسی که موجب عدم پذیرش این نظریه می‌شود، در ارتباط با آثار آن، آشکار می‌شود؛ چرا که یکی از آثار پذیرش این نظر این است که در صورت اهدای غیرمعمول با شرط عوض عضو پیوندی، و یا در صورت انجام بیع، عوضی که توسط گیرنده به دهنده پرداخت گردیده، قابل استرداد است. اینکه شخص دهنده اقدام به اهدای غیرمعمول با شرط عوض نماید و در صورت پس‌زدن عضو پیوندی، این عوض قابل استرداد باشد، خلاف انصاف و قاعده احسان می‌باشد و با توجه به اهمیت خاص اعضای بدن باید از چنین نتیجه‌ای دوری جست. بر اساس این نظریه دهنده عضو مسئول شناخته می‌شود در حالی که وی به تکلیف خود عمل کرده است و پس‌زدن پیوند ممکن است در اثر سیستم ایمنی گیرنده عضو و یا در اثر قصور پزشک در فرایند پیوند و یا علل و عوامل دیگری که دهنده عضو هیچ نقش و یا تاثیری در پس‌زدن عضو نداشته، باشد.

از دیگر آثار نظریه بطلان این است که هر گونه عمل حقوقی راجع به عضو پس‌زده شده و یا در شرف پس‌زدن (مثلا اهدای آن عضو به آزمایشگاه‌ها و دانشکده‌های پزشکی جهت انجام تحقیقات و آموزش و یا هر منفعت دیگری که

برای آن متصور باشد و لازم به انجام عمل حقوقی در رابطه با آن عضو شود)، با دهنده‌ی عضو پیوندی یا در صورت فوت، با اولیای دم وی، است.

۲- انفساخ عقد

هرگاه انحلال تعهد، معلق به شرط خارجی شود، بدین گونه که پس از تحقق آن خود به خود تعهد نیز از بین برود، شرط را فاسخ می‌نامند. اثر شرط فاسخ نیز مانند شرط تعلیق خود به خود انجام می‌شود و نیازی به تصمیم متعهد یا حکم دادگاه ندارد؛ به همین جهت نیز نباید آن را با خیار شرط در قراردادها اشتباه کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷). در بند ۸ ماده ۱۲۳۴ قانون مدنی فرانسه نیز، شرط فاسخ یکی از اسباب سقوط تعهد پذیرفته شده است. در حقوق موضوعه ایران تعلیق پذیرفته شده ولی تفکیکی بین تعلیق در انعقاد عقد و تعلیق در انحلال عقد، به عمل نیامده است (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

یکی از مهمترین دلایلی که برای صحت عمل حقوقی صورت گرفته همانند بسیاری از عقود دیگر، مطرح می‌شود اصل صحت قراردادها است. ماده ۲۲۳ قانون مدنی در بیان این اصل مقرر می‌دارد: «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است، مگر این که فساد آن معلوم شود.» در موردی که ادعا می‌شود بیان اراده با قصد باطنی تعارض دارد یا اشتباه در شخصیت طرف معامله یا وصف ذاتی مورد معامله رخ داده است... اصل صحت است (دیوان کشور، رای ش ۱۴۶۵-۱۳۱۷/۶/۲۰؛ بنگرید به کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۳).

طبق این نظریه، که مبنای آن توافق و اراده ضمنی طرفین است، در صورت پس‌زدن عضو پیوندی، عقد مذکور، منفسخ می‌شود؛ یعنی عقد با اراده صحیح و سالم طرفین، شکل می‌گیرد و با پس‌زدن عضو مذکور توسط سیستم ایمنی گیرنده، این عقد منحل می‌شود. استدلالی که برای این تقویت این نظریه طرح

می‌شود این است که این انفساخ ناشی از تراضی ضمنی طرفین است؛ به این صورت که اراده ضمنی طرفین عقد یا نماینده آنها بر این بوده است که در صورت رد عضو پیوندی توسط سیستم ایمنی بدن گیرنده (پس‌زدن)، عقد مذکور از بین برود (منفسخ شود). اصل کلام این نظریه این است که نوعی «شرط فاسخ ضمنی» از اراده‌ی طرفین عقد، قابل استنباط است.

در نگاه اول، این دیدگاه، به خصوص در مورد پس‌زدن «فوق حاد» که در مراحل اولیه پیوند، شروع به پس‌زدن می‌کند، به نظریه «انتفای هدف قرارداد»^{۱۰} یا «عقیم شدن اجرای قرارداد»^{۱۱} در حقوق انگلیس شباهت پیدا می‌کند. دکتترین انتفای قرارداد در حقوق انگلیس در جایی اجرا می‌شود که بعضی از رویدادهای غیرمترقبه قرارداد را غیر ممکن ساخته و یا غیرقانونی می‌کند (صادقی‌مقدم، ۱۳۷۹ش، ص ۴۴). بر اساس دکتترین عقیم شدن یا انتفای قرارداد، اگر قراردادی به علت عوامل غیرقابل پیش‌بینی و طبیعی و خارج از اراده متعهد، غیرقابل اجرا گردد، آن قرارداد خود به خود منفسخ می‌شود و رابطه حقوقی طرفین در همان نقطه متوقف می‌گردد (ر.ک به صفایی و همکاران، ۱۳۸۷ش، ص ۴۰۰)، که البته فورس مازور در حقوق ایران نزدیک به آن می‌باشد.

تردیدی که به وجود می‌آید این است که هدف اصلی و اساسی از انعقاد قرارداد، پیوند عضو و بقای آن در بدن گیرنده عضو پیوندی به منظور حفظ سلامت وی است و پدیده پراندن یا پس‌زدن هم به عنوان حادثه‌ای که خارج از اختیار طرفین است، توسط سیستم ایمنی بدن رخ می‌دهد و چنین هدفی را که هدف اصلی قرارداد است، منتفی می‌سازد. ولی باید از چنین تصویری احتراز جست چه اینکه تفسیری که متناسب با ماهیت قراردادهای پیوند عضو می‌باشد این است که باید تعهد دهنده عضو پیوندی را با جداسازی آن عضو از بدن وی اجرا شده

دانست نه اینکه اجرای چنین قراردادهایی منوط به تحقق نتیجه نهایی و پذیرش عضو پیوندی توسط بدن گیرنده باشد و با وقوع پس‌زدن حتی در مراحل اولیه پیوند نمی‌توان قایل بر آن شد که تعهد دهنده اجرا نشده است (چنین تفسیری ادعای خیار تعذر تسلیم را به خصوص در رد فوق حاد نیز منتفی می‌سازد). چه اینکه ماهیت خاص قراردادهای پیوند عضو و وجه غالب آنها که غیرمعموس بودن آنهاست، هرچند شرط عوض موجود باشد و همچنین حمایت از دهنده با حسن نیت عضو پیوندی، چنین نظری را تایید می‌کند.

آثار پذیرش این نظر نیز تا حدودی نزدیک به آثار پذیرش نظریه بطلان می‌باشد و تا قبل از پس‌زدن پیوند، چون عقد صحیح بوده در مالکیت طرفین عقد در عوض دریافتی شبهه‌ای نیست و بعد از وقوع پدیده پس‌زدن است که این رابطه دچار تزلزل و به تعبیر حقوقی «منفسخ» می‌شود. تفاوت این دو نظریه به ویژه در مورد عوض در هبه غیرمعموس با شرط عوض، به خصوص در اعمال حقوقی صورت گرفته، بر عوض دریافتی توسط دهنده و منافع این عوض و یا ایفای تعهدی که به عنوان عوض صورت گرفته یا شرطی به نفع ثالثی شده باشد آشکار می‌شود. چه اینکه تا زمانی که چنین عقدی به صورت صحیح موجود است شرط ضمن آن نیز موجود و با انحلال عقد شرط ضمن آن نیز منحل می‌شود. ایرادات و استدلالاتی که در رد نظریه بطلان، ذکر شد در رد این نظریه هم، قابل اعمال است و از طرح مجدد آنها خودداری می‌گردد. همچنین عقدی که به صورت صحیح شکل گرفته است، انحلال و انفساخ آن نیاز به اراده طرفین (بر فرض پذیرش اقاله، حق فسخ و شرط فاسخ) یا حکم قانون‌گذار دارد و به صرف وجود شرط فاسخ ضمنی نمی‌توان، در لزوم عقد واقع شده مانع ایجاد کرد. علاوه بر این قراردادهای پیوند عضو که با حیات و مرگ اشخاص ارتباط تنگاتنگی برقرار

می‌نمایند، اقتضای ارائه تفسیری را دارند که تا حد امکان از حکم به انحلال آن‌ها خودداری گردد.

۳- قابلیت فسخ

در این مبحث دو دیدگاهی که پیرامون قابلیت فسخ وجود دارد و یکی از آنها بر ایجاد حق فسخ برای گیرنده در صورت پس‌زدن عضو پیوندی و دیگری بر حفظ لزوم قرارداد تاکید دارد، در دو قسمت مجزا مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۳- شکل‌گیری حق فسخ

عقد لازم قابل فسخ، عقد صحیحی است که طبیعتاً قابل انحلال نمی‌باشد، ولی به جهتی از جهات حق فسخ در آن موجود است (امامی، ۱۳۷۲ش، ص ۵۱). در این دیدگاه در صورت پس‌زدن عضو پیوندی و عدم حصول نتیجه مورد نظر، عقد همچنان صحیح است و در صحت عقد منعقد شده بین طرفین نه تنها تردید نباید کرد، بلکه نباید قایل بر انفساخ آن نیز حتی در صورت پس‌زدن در مراحل اولیه پیوند، بود؛ اما وقوع پس‌زدن موجب شکل‌گیری حق فسخ برای گیرنده عضو پیوندی می‌باشد. مبنای این نظریه بر این است که تخلف از وصف «قابلیت پیوند» یا «قابلیت بقای پیوند در بدن گیرنده» موجب به وجود آمدن حق فسخ می‌شود. هدف اصلی دهنده و گیرنده در عمل حقوقی مذکور بهبود و بازبایی سلامت گیرنده می‌باشد؛ چنین وصفی اگرچه در تراضی ضمنی طرفین آمده است از «اوصاف مهم» و نه از «اوصاف اساسی و جوهری» که خود موضوع معامله قرار گیرد و موجب بطلان عقد گردد، است. هم‌چنین در هر قرارداد انتقال عضو که گیرنده با دهنده منعقد می‌کند این شرط ضمنی وجود دارد که در صورت پس‌زدن عضو پیوندی با توجه به اینکه هدف اصلی طرفین از انعقاد قرارداد حاصل

نمی‌شود، گیرنده یا قائم مقام وی حق فسخ داشته باشد و چنین حق فسخی بر مبنای تخلف از شرط، شکل می‌گیرد.

مفهوم اصطلاحی خیار در فقه اسلام و حقوق مدنی ایران عبارت است از تسلط بر اضمحلال و زایل نمودن اثر حاصل از عقد (نوین، خواجه‌پیری، ۱۳۷۷ش، ص ۵۶) ممکن است گفته شود که در رابطه با «وصف قابلیت و بقای پیوند» در صورت پس‌زدن عضو پیوندی، باید بین «وصف قابلیت پیوند» و «وصف بقای پیوند»، قایل به تفکیک شد و وصف اول را در رابطه با پس‌زدن فوق حاد پذیرفت که در همان مراحل اولیه شروع به رد پیوند می‌کند و لذا مشخص می‌شود که آن عضو قابل پیوند نبوده است و عقد منفسخ می‌شود و عقیم می‌ماند و در رد حاد و مزمن که مدتی بعد از پیوند رخ می‌دهد تخلف از «وصف بقای پیوند» رخ داده فلذا حق فسخ شکل می‌گیرد؛ ولی چنین تفکیکی موجب صدور دو حکم مختلف در صورت پس‌زدن پیوند شده و مبنای حقوقی مستحکمی ندارد فلذا باید در پی کشف حکم واحدی بود.

شرط صفت، شرطی است که مربوط به صفتی از صفات مورد معامله باشد. هرگاه پس از معامله معلوم شود که مورد معامله فاقد وصف مورد نظر بوده است، مشروط له خواهد توانست معامله را با استناد به خیار تخلف از شرط صفت فسخ کند (شهیدی، ۱۳۸۱ش، ص ۸۹). حال آنکه، بطلان و انفساخ (به خصوص در این رابطه) ضمانت اجزای شدیدی هستند که باید در موارد خاص با توجه به قرارداد طرفین و شروط مندرج در ضمن آن بدان حکم کرد نه اینکه به عنوان یک قاعده در هر پس‌زدن عضوی، اعمال کرد.

فسخ، رابطه قراردادی را از تاریخ تحقق فسخ از میان می‌برد و نسبت به گذشته اثری نخواهد داشت (صفایی، ۱۳۵۱ش، ص ۳۲۶) فلذا اثرات این نظریه زمانی

محرز می‌گردد که گیرنده عضو پیوندی حق فسخ خود را اعمال کند. یعنی تا زمانی که گیرنده حق فسخ خود را به اجرا نگذاشته است قرارداد همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و با اعمال این حق، عقد از لحظه فسخ بی‌اعتبار می‌شود. در صورت اعمال حق فسخ توسط گیرنده، آثاری که در بحث انفساخ مطرح شد، در فسخ نیز جاری می‌گردد.

۲-۳- حفظ لزوم عقد

در صورت سکوت و عدم استنباط هیچ یک از نظریات فوق از شرایط حاکم بر قرارداد و شروط مندرج در ضمن آن و اوضاع و احوال، به عنوان آخرین راه، باید به اصول حقوقی مورد پذیرش در نظام حقوقی ما رجوع کرده و گفت که نه تنها عقد مذکور صحیح است، بلکه همچنان برای طرفین لازم الوفا می‌باشد و پس‌زدن عضو پیوندی اگر چه در زمانی کوتاه بعد از پیوند رخ دهد، موجب انفساخ یا بطلان یا تزلزل در عمل حقوقی صورت گرفته، نمی‌شود؛ فلذا در مرحله آخر آثار صحت و لزوم عقد در صورت پس‌زدن عضو پیوندی بر آن بار می‌شود.

این دیدگاه بر خلاف دیدگاه قبل که قایل به شکل‌گیری حق فسخ با وقوع پس‌زدن پیوند بود، بر آن است که در لزوم و بقای عمل حقوقی مذکور خللی ایجاد نمی‌شود. مقتضای ماهیت خاص این عمل حقوقی و اهمیت ویژه اعضای بدن این است که نه تنها باید از شناخت بطلان چنین قراردادهایی احتراز جست، بلکه می‌بایستی استحکام و امنیت قراردادهای پیوند عضو همانند سایر قراردادها به عنوان یک اصل اساسی مدنظر قرار گیرد و تا حد امکان از انحلال آن‌ها اجتناب شود. در حقوق ما فسخ قرارداد برخلاف اصل لزوم است (صفایی، ۱۳۵۱ش، ص ۳۵)؛ البته باید توجه داشت که بنای چنین سخنی ناظر به مرحله آخر که قرارداد ساکت باشد و نتوان از آن بر مبنای اوضاع و احوال خاص توافق طرفین و شروط

قرارداد حق فسخی برداشت کرد، می‌باشد. بر این اساس، حقوق، از دهنده عضوی که با آگاهی از بیماری یا عیب عضو یا بافت پیوندی و با سوء نیت اقدام به اعطای عضو می‌کند، چنانچه این عمل موجب پس‌زدن پیوند شود، حمایت نمی‌کند. همچنین احترام به حاکمیت اراده طرفین، ایجاب می‌کند توافقی که بین طرفین حاصل شده محترم باشد؛ اراده‌ی طرفین عقد بر این بوده که این عضو، به شخص گیرنده پیوند زده شود و به مالکیت وی درآید. اصل لزوم معامله هم که در ماده ۲۱۹ قانون مدنی بیان شده است این نظر را تایید می‌کند.^{۱۲} اصل لزوم در قراردادهای از جمله اصول نزدیک به اصل صحت است که هر دو، به استقرار و عدم تزلزل عقد واقع شده حکم می‌کنند (فهیمی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰۱). از چنین اصلی که بنا به روح نصوص شرع در باب ابقاء عقود وجود دارد، به «اصل ابقاء عقود» نیز یاد شده است (لنگرودی، ۱۳۸۶ش، ص ۹۶).

البته در این دیدگاه ایجاد شدن حق فسخ به عنوان یک «قاعده کلی» در صورت پس‌زدن عضو پیوندی، رد می‌شود و این امر نافی پذیرش آن در موارد خاص نیست. همانطور که گذشت و در نوشته‌های حقوقی نیز مورد اشاره قرار گرفته است، هر قرارداد تابع اوضاع و احوالی است که در زمان انعقاد عقد جاری بوده است و طرفین تحت تاثیر همان اوضاع و احوال مبادرت به انجام معامله نموده‌اند. یکی از مصادیق شناسایی مفاد بنایی عقد (به عنوان یکی از الگوهای تفسیر قرارداد)، مذاکرات و گفت‌وگوهای مقدماتی پیش از انعقاد عقد است (شعاریان، ترابی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲۶).

در رد نظریات قبل که تخلف از وصف «قابلیت پیوند» به عنوان وصفی از اوصاف کیفی عضو پیوندی، مبنا قرار گرفته شده است نیز باید گفت که با توجه به اینکه قراردادهای انتقال عضو، غالباً از عقود غیرمعاوضی می‌باشند شرط صفت در

آن‌ها اهمیت خاصی ندارد. این سخن را حقوق‌دانان به چنین شیوه‌ای مطرح کرده‌اند که «در قراردادهایی که هدف از آن داد و ستد و سودجویی نیست و دو طرف قصد تسامح و تعاون دارند، تعیین اوصاف عقد به دقت ضرورتی ندارد و همین اندازه کافی است که آنان به اجمال از تعهد آینده آگاه شوند: به همین جهت در انواع بخشش‌ها، خواه در زمان حیات باشد یا در شمار وصایا،... شرط صفت محلی در مفاد عقد ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۱ش، ۵۵۹).

یکی از آثار پذیرش این نظریه این است که، در صورتی که انتقال عضو در قالب هبه یا بیع توسط شخص زنده به شخص گیرنده معین انجام گرفته باشد، چون عضو پیوندی در طی فرآیند حقوقی صحیح به مالکیت شخص گیرنده درآمده است، هر گونه عمل حقوقی راجع به آن عضو مانند فروش به آزمایشگاه‌ها برای انجام فعالیت‌های علمی-پژوهشی و یا دانشکده‌های پزشکی برای آموزش به دانشجویان و یا اهدای آن به این مراکز و مراکز تحقیقاتی و فناوری یا دیگری برای ترمیم (اعم از کلیه و کبد و ... در صورت عدم تخریب کامل)، با گیرنده عضو پیوندی یا اولیای دم وی در صورت فوت، خواهد بود.

از دیگر آثار پذیرش این نظریه این است که در صورت اهدای غیرمعمول با شرط عوض عضو، و یا در صورت انجام بیع، استرداد عوضی که توسط گیرنده به دهنده پرداخت گردیده، ممکن نیست؛ چرا که عقد صحیح موجب تملک وی شده است، که با توجه به احسان و نقصی که در بدن اهدا کننده به وجود آمده، هر چند که اتفاقاً سیستم ایمنی بدن گیرنده، موجب تلف عضو پیوندی شود؛ عادلانه به نظر می‌رسد. در مجموع با انتقاداتی که بر نظریات قبل وارد شد، به عنوان آخرین راه‌حل، پذیرش چنین تحلیلی با اصول و قواعد حقوقی سازگارتر است.

نتیجه گیری

- ماهیت عمل حقوقی که در رابطه بین دهنده و گیرنده عضو پیوندی انجام می‌گیرد را نمی‌توان در قالب عقود معینی نظیر هبه و بیع بررسی کرد، چرا که بسیاری از قواعد عقد بیع (از قبیل تملیکی بودن عقد بیع، ضمان معاوضی به خصوص در فرض خیار مختص مشتری که تلف را بر عهده دهنده قرار می‌دهد، بعضی اختیارات، حق حبس و...) در چنین رابطه‌ای قابل اعمال نیست و آثار و نتایج خلاف منطق حقوقی را در پی دارد. هبه نیز در حقوق ایران عقدی جایز است و شناخت جواز و حق رجوع با ذات چنین قراردادهایی مخالفت دارد. فلذا اهمیت خاص اعضای بدن ماهیت قراردادهای انتقال عضو از دهنده به گیرنده را به ماده ۱۰ قانون مدنی به عنوان «عقد نامعین» نزدیک می‌سازد.

- احتمال پس‌زدن عضو پیوندی، در صورتی که متعارف باشد، در عمل حقوقی صورت گرفته خللی ایجاد نمی‌کند و موجب غرر و جهالت در عقد نخواهد بود. با توجه به اینکه قراردادهای پیوند عضو، اصولاً غیرمعاوض و مسامحی هستند، غرر، جهالت و خطر در آنها راه نمی‌یابد. حتی در فرضی هم که قایل بر بیع بودن عمل حقوقی مزبور باشیم چنین غرری با انجام آزمایشات متعدد قبل از پیوند رفع می‌شود. همچنین ضرورت حفظ حیات و بنای عقلای جامعه تایید دیگری بر عدم راه یافتن غرر در چنین عقدی می‌باشد. در نتیجه حتی در صورت رضایت و اصرار دهنده و گیرنده در فرض بالا بودن احتمال پس‌زدن به صورتی که غیرمتعارف و خلاف عرف پزشکی و نظم عمومی باشد، حقوق و شرع چنین پیوندهایی را ممنوع می‌سازند.

- در ارتباط با تاثیر پس‌زدن عضو پیوندی بر عمل حقوقی صورت گرفته، نمی‌توان نظریه‌ای یکسان و قابل اعمال بر همه موارد ارائه کرد و باید با توجه به اصول کلی حقوقی در هر مورد بنا به شرایط حاکم بر قرارداد و نیز شروط مندرج در آن اعم از صریح و ضمنی، تعیین تکلیف نمود و عمل حقوقی صورت گرفته را صحیح، باطل و یا منفسخ دانست و یا برای گیرنده حق فسخ و مطالبه خسارت قائل شد. در صورتی که از قرارداد و شرایط آن نتوان قصد طرفین را احراز نمود و یا به نتیجه‌ای نایل شد با توجه به اینکه در صورت پس‌زدن عضو پیوندی، پذیرش نظریه‌های انفساخ (وجود شرط فاسخ ضمنی) و بطلان عمل حقوقی صورت گرفته (کشف بطلان به علت اشتباه در وصف اساسی «قابلیت پیوند عضو پیوندی» و هم چنین عدم حصول نتیجه مورد نظر با توجه به ضرورت و لزوم حصول نتیجه)، به نتایجی ناعادلانه و خلاف قواعد احسان و انصاف، منجر می‌شوند، باید اصل صحت و لزوم قراردادها را حاکم بر عمل مزبور دانست.

- اثر عادلانه پذیرش حفظ لزوم عقد حتی در صورت پس‌زدن فوق حاد پیوند که در مراحل اولیه پیوند رخ می‌دهد، این است که در صورت اهدای غیرمعموس با شرط عوض و یا انجام بیع، عوضی که توسط گیرنده به دهنده پرداخت گردیده، قابل استرداد نیست و از دهنده با حسن نیت عضو پیوندی که اقدام به نقص در بدن خود نموده است، حمایت می‌کند. اجرا و ایفای تعهد دهنده عضو پیوندی را نباید از باب تعهد به نتیجه و منوط به انجام پیوند بدون پس‌زدن اعم از فوق حاد و حاد و مزمن دانست و تفسیری که مناسب چنین قراردادهایی و متعارف پیوند می‌باشد این است که باید تعهد دهنده را با جداسازی عضو پیوندی اجرا شده دانست. همچنین اثر دیگر پذیرش این نظریه، این است که انجام هر گونه عمل حقوقی راجع به عضو پس‌زده شده، از قبیل فروش به آزمایشگاه‌ها و دانشکده‌های

پزشکی برای انجام فعالیتهای علمی-پژوهشی و یا اهدای آن به این مراکز، و یا هر منفعت دیگری که برای عضو یا بافت پس زده با پیشرفت‌های سریع پزشکی متصور باشد، با گیرنده عضو پیوندی یا اولیای دم وی در صورت فوت، است.

- همچنین با شناخت مالیت برای اعضای بدن، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار به مساله بیع اعضای بدن توجه خاصی مبذول دارد و با وضع قوانین محدود کننده از قبیل اطلاع مراکز درمانی خاص دارای مجوز و ایجاد محدودیت و سقف در ارتباط با وجه پرداختی در قبال دریافت عضو پیوندی و ایجاد ضمانت اجرای آن به صورت مجازاتهای خاص در صورت عدم رعایت توسط طرفین (و نه شناخت بطلان عمل حقوقی با توجه به پیامدهای ناعادلانه آثار بطلان در فرض طرح چنین پرونده‌هایی) و همچنین مواردی از قبیل عقلایی بودن عقد صورت گرفته و عدم وجود ضرر قابل توجه برای فروشنده به تشخیص تیم‌های خاص پزشکی، از تبدیل این مساله به سوداگری و تجارت اعضا جلوگیری نماید. چه اینکه خرید و فروش اعضا در جامعه واقعی غیرقابل انکار است.

- اعمال قواعد حقوقی حاکم بر عقود و معاملات در ارتباط با مساله پیوند عضو و اعمال حقوقی مرتبط با آن، با توجه به اهمیت ویژه اعضای بدن انسان، در تمام موارد ممکن نیست. مسائل و خلاءهای مطرح شده، نیاز به قواعد مناسب و خاص پیوند اعضا، تبیین شرایط و قواعد حاکم بر اعمال حقوقی مرتبط با پیوند عضو و همچنین آثار ناشی از پس زدن و پیش‌بینی حقوق دهنده و گیرنده را در این وضعیت، آشکار می‌سازد؛ چراکه مساله پیوند عضو و پس زدن آن از مسائلی است که با حیات و مرگ انسان رابطه تنگاتنگی دارد. با توجه به اختیار تام قانون‌گذار در ایجاد ضوابط و قواعد، نکته بسیار مهم، اعمال این اختیار در قالب تدوین قانونی خاص در رابطه با «تدوین احکام، شرایط، آثار راجع به اعمال

حقوقی مرتبط با پیوند اعضا و حقوق دهنده و گیرنده در فرایند پیوند و بعد از آن با توجه به مصالح و مقتضیات جامعه» با استفاده از تجربه کشورهای دیگر دارای قانون در این زمینه است.

پی نوشت‌ها

- ¹ The immune response.
- ² Hyper acute rejection.
- ³ Acute rejection.
- ⁴ Chronic rejection.
- ⁵ Graft Versus Host Disease (GVHD).
- ⁶ Donation.
- ⁷ Donation with consideration.

^۸ برای نمونه حضرات آیات عظام فاضل لنکرانی، سیستانی، تبریزی، بهجت و خامنه‌ای، گرفتن پول در مقابل واگذاری عضو را بلا اشکال می‌دانند. (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: فیضی طالب، سلسله پژوهش‌های فقهی-حقوقی پیوند اعضای بدن، معاونت آموزش قوه قضاییه صص ۱۸۶ و ۲۰۰؛ عباسی، محمود، پیوند اعضا، انتشارات حقوقی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۸۱ و همچنین، کافی قمشه‌ای، درآمدی بر بررسی فقهی-حقوقی بیع اعضای بدن انسان، چاپ اول، ۱۳۹۱، انتشارات جنگل جاودانه، ص ۱۰۴)

^۹ ماده ۲۲۵ ق.م.مقرر می‌دارد: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است».

- ¹⁰ Frustration of purpose.
- ¹¹ frustration

^{۱۲} ماده ۲۱۹ ق.م.مقرر می‌دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.»

فهرست منابع

الف: فارسی

- آزنگ، نصرالله. (۱۳۸۱ش.). گنجینه لغات فارسی به فارسی. (۲جلدی). ج ۲. چ اول. تهران: انتشارات گنجینه.
- آقابابایی، اسماعیل. (۱۳۸۶ش.). پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ابهری، حمید. محمدی، سام. افچنگی (خادمی)، زینب. (۱۳۹۰ش.). اعتبار شرط انفساخ و شرایط تحقق آن در حقوق ایران و فقه امامیه. مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی. شماره ۲. سال چهل و چهارم. ۳۳ تا ۵۲.
- اسدی نژاد، سید محمد. (۱۳۸۱ش.). مبادی حقوق مدنی ۲، اموال و مالکیت حق انتفاع، حق ارتفاق، وقف. چاپ اول. تهران: انتشارات آبرنگ.
- امامی، سیدحسن، (۱۳۷۲ش.). حقوق مدنی، جلد ۴، چ نهم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، مسعود. طاهری، محمد علی. (۱۳۸۴ش.). دانش نامه حقوق خصوصی. (۳ جلدی). ج ۳. چ اول. انتشارات محراب فکر.
- پرتوی زاده بنام، رضا. آیتی، سیدمحمد رضا. (۱۳۹۱ش.). بیمه عمر از منظر فقه و حقوق اسلامی. فصلنامه حقوق پزشکی. سال ششم. شماره ی بیست و دوم. ۵۱ تا ۸۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶ش.). الفارق دایره المعارف عمومی حقوق، ج ۴. چ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱ش.). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. (۵ جلدی). ج ۵. چ دوم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حبیبی، حسین. (۱۳۸۰ش.). مرگ مغزی و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق. چاپ اول. قم: بوستان کتاب قم.
- خزعلی، مهدی. (۱۳۸۵ش.). درسنامه جامع علوم پایه پزشکی حیوان. چ اول. ویراست دوم. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی حیوان - ابصالح.
- دورلند، ویلیام الکزاندرا، (۱۳۸۹ش.). فرهنگ پزشکی دورلند ۲۰۰۹ (ترجمه عباس غفاری). چ اول. انتشارات آبنوس با همکاری صبور.

- ذاکری، رضا. (۱۳۹۰ش.). نگرشی تحلیلی و نو بر اشتباه و تاثیر آن در قراردادهای (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا). چ اول. تبریز: انتشارات فروزش.
- ره‌پیک، حسن. (۱۳۸۵ش.). حقوق مدنی. حقوق قراردادها. چ اول. تهران: انتشارات خرسندی.
- ره‌پیک، حسن. (۱۳۸۸ش.). مقدمه علم حقوق. چ ششم. تهران: انتشارات خرسندی.
- شعاریان، ابراهیم. ترابی، ابراهیم. (۱۳۸۹ش.). اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران (مطالعه تطبیقی). چ اول. تبریز: انتشارات فروزش.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۲ش.). تشکیل قراردادهای و تعهدات. چ سوم. تهران: انتشارات مجد.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۱ش.). حقوق مدنی ۳ تعهدات، چ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- صاحبی، مهدی. (۱۳۷۶ش.). تفسیر قراردادهای در حقوق خصوصی، چ اول. تهران: انتشارات ققنوس.
- صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۷۹ش.). تغییر در شرایط قرارداد. چ اول. تهران: نشر دادگستر.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۱۷ه.ق.). جامع الاحکام. (۲جلدی). ج ۲. چ چهارم. قم: انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها.
- صفایی، سیدحسین. کاظمی، محمود. عادل، مرتضی. میرزائزاد، اکبر. (۱۳۸۷ش.). حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی. چ دوم. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- صفایی، حسین. (۱۳۵۱ش.). حقوق مدنی تعهدات و قراردادهای. ج دوم. تهران: نشریه موسسه عالی حسابداری.
- صفوی، امین. یوسفی، محمد باقر. هجرتی، بهمن. نیکجو، وحید. طاووسیان، علی. ماجد، مسعود. نقیبی، نادر. برادران، علی. ابوطالبیان، رزیتا. پدیدار، ریحانه. بیرق‌دار، مزده. مویدنیا، امیر. مویدنیا، رضا. مومنی بروجنی، امیر. دهقانی، امیر. (۱۳۸۹ش.). درسنامه جامع علوم پایه پزشکی. چ اول. تهران: انتشارات سماط.
- عباسی، محمود. (۱۳۸۹ش.). حقوق جزای پزشکی. چ دوم. تهران: انتشارات حقوقی.
- عمید، حسن. (۱۳۵۷ش.). فرهنگ فارسی عمید. (۲جلدی). ج ۲. چ اول. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- فهمی، عزیزالله. (۱۳۸۸ش.). مبانی و قلمرو اصل صحت در معاملات. چ اول. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- فیضی طالب، عزیز. (۱۳۸۸ش.). سلسله پژوهش‌های فقهی-حقوقی (۱۴). پیوند اعضای بدن انسان. چ اول. قم: نشر قضا.
- قنواتی، جلیل. وحدتی شبیری، حسن. عبدی پور، ابراهیم. (۱۳۷۹ش.). حقوق قراردادهای در فقه امامیه. زیر نظر دکتر سیدمصطفی محقق داماد. تهران: انتشارات سمت.

- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸ش). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چ بیست و یکم. تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱ش). دوره حقوق مدنی عقود معین. (دوره ۴ جلدی). ج اول، چ یازدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲ش). قواعد عمومی قراردادها. (دوره ۵ جلدی). ج اول، چ یازدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱ش). قواعد عمومی قراردادها. (دوره ۵ جلدی). ج سوم، چ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۹ش). نظریه عمومی تعهدات. چ اول. تهران: نشر دادگستر.
- کافی قمشه‌ای، مصطفی. (۱۳۹۱ش). درآمدی بر بررسی فقهی-حقوقی بیع اعضای بدن انسان. چ اول. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۱ش). فقه پزشکی. چ دوم. تهران: انتشارات حقوقی.
- محمدی همدانی، اصغر. (۱۳۸۷ش). ده رساله فقهی تحقیقی در موضوعات نوپیدا (مستحدث)، چ اول. تهران: انتشارات جنگل.
- مصباح اردکانی، سید فخرالدین. (۱۳۷۸ش). کالبد شناسی عمومی. چ سوم. شیراز: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز.
- معین، محمد. (۱۳۷۱ش). فرهنگ فارسی. ج ۲. چ هشتم. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مفیدی، مصطفی. (۱۳۷۵ش). فرهنگ فشرده پزشکی آکسفورد. چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگان.
- منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی. (۱۴۲۷ه.ق). احکام پزشکی. چ سوم. قم: نشر سایه.
- نصیری، ابراهیم. انصار، ملک مسعود. گازر، روح الله. (۱۳۸۸ش). کالبد شناسی انسانی. چاپ دوم. رشت: انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی گیلان.
- نوبین، پرویز. خواجه‌پیری، عباس. (۱۳۷۷ش). حقوق مدنی (۶ عقود معین (یک)). چ اول. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- وجگانی، محمد. (۱۳۸۹ش). ایمنولوژی. چ نهم. انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.

ب: عربی

- عاملی، زین الدین بن علی. [شهید ثانی]. (۱۴۱۰ه.ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. (۱۰ جلدی). ج ۳. چ اول. قم: کتابفروشی دآوری.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ه.ق). مفردات الفاظ قرآن. الطبعة الاولى. دمشق: دارالقلم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۳.ق). *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه*. (یک جلدی).
 چ اول. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 السنهوری، عبدالرزاق احمد. (بی.تا). *الوسیط فی شرح القانون المدنی*. (۱۰ جلدی). المجلد الاول.
 بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 حلّی، مقداد بن عبدالله السیوری. (۱۴۰۴.ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرایع*. (۴ جلدی). ج ۲. چ اول.
 قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

یادداشت شناسه مؤلفان

عباداله رستمی چلکاسری: استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه گیلان،
 گیلان، ایران. (نویسنده مسؤول)
 نشانی الکترونیکی: e-rostamy@guilan.ac.ir
 سید محمد اسدی نژاد: استادیار دانشگاه گیلان، گیلان، ایران
 سعید خوافی: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

Effect of rejection of transplanted organ on body part transference legal action

Ebadollah rostami chelkasari

Seyed mohammad asadinejad

Saeid khafi

Abstract

Generally any act of organ transplantation requires that reflect the will of the parties in a legal action format. This legal act is a private agreement takes place on the transfer member between the donor and recipient and the essential and basic objective of such contract is Health and improvement preservation of transplanted organ recipient. The occurrence of Squirt or rejection of transplanted organ phenomenon not happen final purpose of transfer member for reasons. providing rejection of transplanted organ specially in the legal relationship between living donor and recipient may be claimed due to mistake in the basic description of subject matter that the same to be transplantable to specific recipient individual and or the contract frustrate due to existence implied resolutely condition which arising from obligation mid achievement of results parties conscience. Or the failure to achieve the desired result Creates right of revocation and compensation for the recipient.

If rejection of transplanted organ must be determine regard to general legal principle consideration to government conditions on contract in any case and perhaps the contract has been void or frustrated and or is revocable regard to necessity and need to achievement of results under particular conditions of agreement between parties. If the contract is silent cannot be accepted none of the sanctions listed as a rule and should be governed presumption of validity and necessity due to the special nature of contract and this interpretation that obligation of organ donor has been performed by separating transplanted organ of his body.

Keywords: Rejection, donor, recipient, organ transplanted, necessity